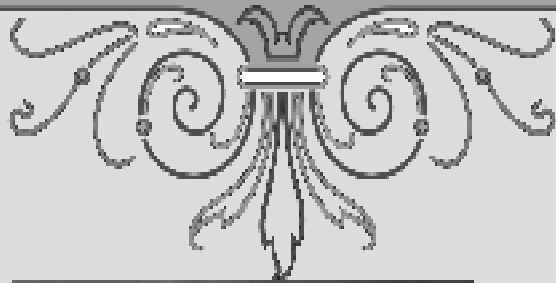


رئیس اصفهانی کارخانه برق گرگان،
نخستین سردبیر تاریخ مطبوعات گلستان

«محمد سپاهانی» متخلص به شیوا



علی بایزیدی*



* پژوهشگر
تاریخ، فرهنگ و
ادب گرگان

پیش درآمد

اقدام برای انتشار مطبوعات در شهر و سرزمین گرگان از سال ۱۳۰۳ خورشیدی با درخواست کربلایی علی اصغر تقیاف (شفیعی) (متولد ۱۲۸۱ خ) به وزارت معارف، برای انتشار نشریه‌ای هفتگی با عنوان «جهان» کلید خورد، گرچه تقاضای او در وحله‌ی اول به دلیل ایراد وزارت متبوعه به نام خانوادگی وی (تقی‌اف) مورد قبول واقع نشد، اما پس از تغییر نام خانوادگی نامبرده به شفیع، و البته تغییر نام نشریه از «جهان» به «جرجان»، وزارت معارف در ۲۴ مرداد ۱۳۰۳ با اعطای مجوز فعالیت به نامبرده موافقت نمود، لکن پس از آن هیچ سند و مدرکی



دال بر انتشار نشریات «جهان» یا «جرگان» در این منطقه دیده نشده است.^۱ اما اقدام محمدعلی خان عبهری (۱۳۵۱-۱۲۷۸) فرزند مرحوم محمدصادق سپهر که یکی از شاعران مشهور شعر سنتی استرآباد و گرگان در پایان دوران حکومت خاندان قاجار و در زمان پادشاهی دودمان پهلوی است، در تاریخ سوم مهرماه ۱۳۱۳ خورشیدی، با ارسال تقاضای انتشار نشریه‌ی هفتگی «نامه قابوس» به وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه (معادل وزارت فرهنگ و هنر سابق و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کنونی) که در تاریخ ۱۳۱۳/۱۰/۲۹ مورد موافقت وزارت متبوعه قرار گرفت و در نهایت با انتشار نخستین شماره به تاریخ دوشنبه ۱۳۱۴/۴/۲۴ در چهار صفحه به قطع متوسط، سرآغازی است بر انتشار جراید گرگان‌زمین.

این هفته‌نامه، نشریه‌ای علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی، فکاهی و اقتصادی بود^۲ که در آن «محمد سپاهانی» (۱۳۶۷-۱۲۸۷) متخلص به شیوا، دکتر «عباس سپهر» و «سیدرضا عرفانی» (۱۳۴۸-۱۲۸۰ یا ۱۲۷۵) به نگارش مطالبی در حوزه‌ی تغذیه، ادبیات و شعر می‌پرداختند، هم‌چنین خود عبهری با نام مستعار «آشفته» به نگارش شعر مبادرت می‌ورزید و سردبیر (مدیر داخلی) این نشریه، محمد سپاهانی بود.^۳

این مقاله، پیشتر در شماره‌ی سوم فصل‌نامه‌ی فرهنگی - اجتماعی هیرکان، بهار ۱۳۹۷، با عنوان «نگاهی کوتاه به زندگی «محمد سپاهانی»؛ فعال مطبوعاتی اصفهانی در گرگان» منتشر گردیده بود، لکن برخی مطالب آن به دلیل اطلاعات نافص و نادرست برخی منابع، دچار ایرادات اندکی بود و مهم‌تر از آن، دستیابی نویسنده در خلال این سه سال به برخی اطلاعات تازه از طریق برقراری ارتباط مستقیم با ابراهیم سپاهانی، فرزند زنده‌یاد سپاهانی، مدیر و مؤسس کتابفروشی قدیمی «فرهنگسرا»ی اصفهان است که پرده از پرسش طرح شده در ابتدای آن مقاله‌ی پیشین برمی‌دارد: «اینکه آشنایی این دو شاعر و فعال مطبوعاتی در کجا و به چه طریق شکل گرفت و اینکه سپاهانی به چه دلیل به این همکاری تن داده و آیا به گرگان نیز آمده و در این شهر ساکن بوده یا نبوده است؟»^۴

درآمد

زنده‌یاد محمد سپاهانی فرزند مرحوم آقا شیخ عزیزالله بن شیخ محمدحسین بن عزیزالله بن حسن بن علامه محمد بیدآبادی^۵، از شاعران، ادبا و روزنامه‌نگاران معاصر شهر اصفهان در دوران حکومت پهلوی بود و در شعر، «شیوا» تخلص می‌نمود. سپاهانی در سال ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۳۲۵ قمری) در اصفهان، دیده به جهان گشود.^۶ آن‌چه نام سپاهانی را با گرگان‌زمین پیوند می‌زند و سبب نگارش این جستار گردیده، حضور او به‌عنوان مدیر داخلی (سردبیر) نخستین نشریه‌ی رسمی منتشره در منطقه‌ی گرگان‌ودشت - «نامه قابوس» - است.

شیوا پس از طی دوران تحصیل دبیرستان، مدتی در چاپخانه‌ی امامی اصفهان به کار پرداخت

۱. رجایی، رحمت الله، پیش درآمدی بر مطبوعات گلستان، نشر بیک ریحان، گرگان، ۱۳۸۷، صص ۸ و ۹.

۲. نامه قابوس، شماره ۶، به تاریخ دوشنبه ۲۷ مرداد ماه ۱۳۱۴، ص نخست ذیل لوگوی نشریه.

۳. رجایی، صص ۱۰ و ۱۱.

۴. قاسمی، رحیم، جستارهایی پراکنده در زندگی آقا محمد بیدآبادی، مجله اخلاق، پائیز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۷ و ۸، ص ۵۵.

۵. ب-ینو؛ باغ رضوان؛ وبسایت اینترنتی اصفهانگردی و اصفهانشناسی؛ بیتا؛ آدرس:



و پس از آن مدیریت چاپخانه را عهده‌دار شد. در دور دوم انتشار مجله‌ی معروف «دانشکده» در اصفهان، به مدیریت مرحوم میرزا عباس‌خان شیدا، سردبیری مجله را در چندین شماره بر عهده گرفت. در واقع شیوا، چهره‌ی شاخص فعالیت‌های مطبوعاتی در دوران حکومت پهلوی اول در اصفهان است که دامنه‌ی تلاش‌های او تنها به زادگاهش محدود نگردید و چنان‌که گفتیم، در گرگان نیز فعالیت داشت. او مرد عمل بود و اعتقادی راسخ به عملگرایی داشت، این شعر با همین مضمون از آثار طبع اوست:

از علم بی عمل چه توان داشت انتظار؟ گندم ز آب و دانه نروید به شوره‌زار

خواهی ز علم بهره‌بری در زمان خویش بگذار در طریق عمل، گام استوار

اما بنا به گفته‌ی فرزندش، ابراهیم سپاهانی، مدیر کتابفروشی فرهنگسرای اصفهان، آن‌چه پای این فعال فرهنگی - ادبی - اجتماعی اصفهانی را به گرگان کشانید، حضور چند ساله‌ی او به عنوان رییس کارخانه تولید برق در این شهر است. ظاهراً این امر با حمایت فضل‌الله خان دهش (۱۳۳۸-۱۲۴۰) ملقب به عطاءالملک اصفهانی صورت گرفته است.^۱ دهش، مؤسس نخستین کارخانه برق اصفهان به سال ۱۳۰۶ است.^۲ با این حال سید مصلح‌الدین مهدوی در جلد دوم تذکره شعرای معاصر اصفهان می‌نویسد: «از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ در گرگان مشغول روزنامه‌نگاری و امور چاپی بود»^۳

چنان‌که در مطالعه‌ی اسناد نهضت ملیشدن صنعت نفت، در اصفهان دیده می‌شود، سپاهانی در فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی وقت نیز حضور پررنگی داشته است و به‌عنوان یکی از اعضای کمیته‌ی ملی شدن صنعت نفت در اصفهان، در جریان برگزاری میتینگ دانشجویی و دانش‌آموزی، روز جمعه ششم بهمن ۱۳۲۹ در میدان مجسمه (میدان ۲۴ اسفند) و نیز میتینگ عمومی مردمی بعد از آن، به تاریخ جمعه سیزدهم اسفند، که گزارش‌های آن توسط سرهنگ اسفندیاری، رئیس وقت شهربانی اصفهان، ارائه گردیده، همراه با حاج سیدحسن روضاتی، حضوری مؤثر و عمده داشته است. در حقیقت او در تلگرافی به دکتر محمد مصدق، تقاضای اعزام نماینده و نیز شرکت جبهه ملی در میتینگ عمومی اصفهان را نموده بود.^۴

سپاهانی پس از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به همراه چند تن از فعالان سیاسی وقت، بازداشت و توقیف شد. روزنامه‌ی مجاهد به تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۳۲ در شماره‌ی ۵۸ می‌نویسد: «چون عده‌ای به تشخیص دستگاه انتظامی، محل آسایش قاطبه‌ی اهل اصفهان بودند و در گذشته، عملیات آن‌ها کاملاً مشهود بود، به‌وسیله‌ی شهربانی، توقیف و تحت پیگرد قرار گرفته‌اند، عبارتاند از: محمد سپاهانی، جعفر نوروزی دبیر ورزش، نورسته خراز، محمد سیاسی، حاجی جعفر لباف و عده‌ای دیگر»^۵

در این باره دکتر محمد سیاسی در خاطرات خود (منتشره به سال ۱۳۸۹) می‌نویسد: در حکومت ملی دکتر محمد مصدق به فعالیت بر علیه رژیم شاه پرداخته و در حوادث سی‌ام تیر ۱۳۳۱ و

۱. گفتگوی تلفنی با ابراهیم سپاهانی، فرزند سردبیر نامه قابوس، به تاریخ مهرماه ۱۴۰۰.

۲. وبسایت ویکی پدیا، مدخل «فضلالله دهش».

۳. مهدوی، سید مصلح‌الدین، تذکره شعرای معاصر اصفهان (جلد دوم)، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، ۱۳۳۴، ص ۲۹۶.

۴. طاهر احمدی، محمود؛ اسنادی از جنبش دانشجویی و نهضت ملی ایران؛ مجله گنجینه اسناد؛ شماره ۵۷؛ بهار ۱۳۸۴؛ صص ۵۸ و ۵۹.

۵. رجایی، عبدالمهدی؛ نگاهی به تحولات کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در اصفهان؛ مجله تاریخ معاصر ایران؛ شماره ۳۷؛ بهار ۱۳۸۵؛ صص ۷۷ و ۷۸؛ به نقل از روزنامه مجاهد، ش ۳۱، شهریور ۱۳۳۲.



حکومت سه‌روزی قوام‌السلطنه به علت سخنرانی افشاگرانه و شدیدی که در بام تلگرافخانه اصفهان با حضور ده‌ها هزار نفر ایراد کردم، دستگیر شدم. در واقع سرتیب قوامی بازرس قوام‌السلطنه نخست‌وزیر و فرستاده‌ی مخصوص او به اصفهان، در تلگرافخانه حضور یافته و با اصرار از مردم خواست که به تظاهرات پایان دهند و چون تظاهرکنندگان نپذیرفتند، معاون شهربانی اصفهان گفت: آقای استاندار، امیر نصرت اسکندری، می‌خواهند شخصاً مذاکره کنند. مردم هم زنده‌یادان محمد سپاهانی، حسین آتش و مرا انتخاب کردند که با جیب شهربانی به استانداری برویم ولی به جای استانداری ما را به زندان شهربانی که در ساختمان قدیمی توحیدخانه‌ی شاه‌عباس در میدان نقش جهان، واقع بود، برده و بازداشت کردند. در همان روز بود که به سوی مردم تیراندازی کرده و عده‌ای کشته و مجروح شدند و در نهایت روز سی‌ام تیر چند ساعت پس از سقوط کابینه‌ی قوام‌السلطنه مردم درهای زندان را شکسته و من و سایر کسانی را که پس از آن بازداشت کرده بودند، آزاد ساختند.^۱ البته روزنامه اطلاعات در گزارشی با عنوان «بازداشت‌شدگانی که مورد عفو واقع شده‌اند» می‌نویسد: «آقایان ناصر کریمی، محمد سپاهانی، محمد سیاسی، امین جواهری، عبدالعلی جهرمی‌زاده، حاج محمدجعفر لواف، جعفر نوروزی دادگر، رمضان خورش، مورد عفو واقع گردیده و آزاد شدند».^۲

البته سابقه‌ی بازداشت سپاهانی در جریان فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی، به ماجرای اشغال ایران توسط متفقین (شهریورماه ۱۳۲۰ تا شهریور ۱۳۲۴) باز می‌گردد. او در کنار سید محمدعلی کازرونی، بازرگان مشهور اصفهان و حسین نیوندی از جمله‌ی ده‌ها تن بازداشت‌شدگان در سراسر کشور بود.^۳ مهدوی می‌نویسد: «از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۵ در زندان متفقین به سر برد و از آن به بعد تاکنون [۱۳۳۴] به امور کسب و تجارت اشتغال دارد».^۴

سپاهانی از از فعالان عرصه‌ی شعر و ادب اصفهان بود و از اعضای اصلی «انجمن ادبی شیدا» که بعدها به «انجمن ادبی دانشکده» موسوم شد. این انجمن یکی از باشکوه‌ترین انجمن‌های ادبی اصفهان بود، که با حضور بیش از یکصد تن از شعرا، عصرهای جمعه در تالار بزرگ منزل شخصی آن مرحوم، واقع در محله‌ی مسجد حکیم، کوچه‌ی گرگ‌یراق، تشکیل می‌شد و مرحوم شیدا از روی کمال شوق به حفظ آن می‌کوشید... از مشاهیری که در این انجمن مشارکت فعال داشتند، میرزا محمد سُها، فتح‌الله جلالی، سپنتا، میرزا عبدالوهاب گلشن ایرانپور، حسن بهنیا(متین)، جلال‌الدین همایی، میرزا باقر سمیرمی، حاج مصور الملکی، محمدباقر نجفی(الف)، عبدالحسین سپنتا و... بودند که از جمله یادگارهای برجسته‌ی این انجمن، انتشار مجله دانشکده است، که اولین شماره‌ی آن به تاریخ اسفند (دلو) ۱۳۰۳ مصادف با سیزدهم رجب‌المرجب ۱۳۴۲ با سردبیری شادروان محمد سپاهانی در اصفهان انتشار یافت. این مجله‌ی اخلاقی، علمی و ادبی، متضمن اشعار اعضای انجمن و نیز حاوی مباحث ادبی و منظومه‌های

۱. سیاسی، محمد؛ زندگینامه من؛ وبلاگ پزشکی و شعر؛ بیتا؛ به آدرس

azadi0098.rozblog.com/post/3.

۲. روزنامه اطلاعات، شماره سه شنبه نوزدهم آبانماه ۱۳۳۲، ص ۱۱.

۳. راعی گلوچه، سجاد؛ تحلیل تاریخی علل بازداشت و تبعید ایرانیان توسط متفقین در دوره‌ی اشغال: شهریور ۱۳۲۰ - شهریور ۱۳۲۴؛ فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران؛ دانشگاه الزهراء تهران؛ سال بیست و ششم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۹، بهار ۱۳۹۵؛ ص ۵۱.

۴. مهدوی، سید مصطفی الدین، تذکره شعرای معاصر اصفهان (جلد دوم)، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، ص ۲۹۶.



اخلاقی بود و مقالات آن، اکثراً به قلم خود مرحوم شهید که مدیر انجمن بود، نگارش می‌یافت.^۱ سپاهانی ادبیات را وسیله‌ای می‌دانست که روح اجتماعی ملل بدان شناخته می‌شود و در واقع معتقد بود، ادبیات، نماینده‌ی افکار ملل و مظهر عادات و اخلاق و رسوم اجتماعی می‌باشد. لذا عقیده داشت که سزاوار است شعرای معاصر با در نظر گرفتن اوضاع کنونی جهان و بالخصوص مفاسد اجتماعی ایران، قریحه و طبع سرشار خود را به کار اندازند و مقتضیات زمان را کاملاً در نظر بگیرند و نسبت به مفاسد اخلاقی و اجتماعی که از هر سو جامعه را احاطه نموده و دورویی، تقلب، دزدی، رشوه‌خواری، کلاه‌برداری، جنایت‌کاری و هزاران مفاسد دیگر که جامعه را به سوی نیستی سوق می‌دهد، گویندگان و سرایندگان معاصر باید عزم راسخ و فداکاری و از خودگذشتگی به نام همدردی و حس تعاون ملی و نوعی، برای جامعه‌ی کنونی، اشعاری بسازند که مردم را به صفات عالی میهن‌دوستی و نوع‌پروری و اتحاد و اتفاق دعوت کنند.^۲

از دیگر فعالیت‌های مطبوعاتی سپاهانی می‌توان به تأسیس بنگاه مطبوعاتی «جهان‌نما» در اصفهان اشاره کرد. او در توصیف این اقدام خود می‌نویسد: «بهم‌نظور خدمت به میهن از راه توسعه و بسط مطبوعات، بنگاهی به نام جهان‌نما تحت سرپرستی و مسئولیت اینجانب در اصفهان دروازه دولت تأسیس و با رعایت بی‌طرفی، کارهای ارباب مطبوعات را از اول بهم‌نما ۱۳۲۴ به شرح زیر قبول و با کمال صداقت و درستی انجام می‌دهد:

قبول نمایندگی روزنامه‌ها و مجلات برای رسانیدن اخبار و لواحق خصوصی (کتبی یا تلگرافی) به روزنامه‌های مرکز و شهرستان‌ها و فرستادن آثار نظمی و نثری برای درج در جرائد و مجلات و توزیع مطبوعات بین اشخاص و پذیرفتن مشترک.

فروش روزنامه - مجله - کتاب.

وصول آبونمان از مشترکین.

ارباب مطبوعاتی که مایل باشند امور مطبوعاتی خود را در اصفهان به این بنگاه مراجعه نمایند شرایط و اگذاری را اعلام فرمایند تا اقدام به عمل آید.^۳

زنده‌یاد سپاهانی از جمله افراد فعال و کوشا و خدمتگزار بود که پس از سال‌ها مجاهدت و خدمتگزاری در عرصه‌ی فرهنگ و ادب و سیاست، در ماه شوال سال ۱۴۰۹ ه.ق (۱۱ خرداد ۱۳۶۸) در زادگاهش وفات یافت و در گورستان تازه تأسیس باغ رضوان - جایگزین گورستان مشهور تخت پولاد - به خاک سپرده شد.^۵ سپاهانی، اسوه‌ی امید بود و امید، همیشه در او زنده بود:

تا بگذرد این دوره‌ی دنیای سپنج / مگذار که عمرت گذرد در غم و رنج
«شیوا» مخور اندوه جهان را که هنوز / قارون به زمین می‌رود اندر پی گنج^۶
همچنین از آثار اوست:

ای رفته از نظر، مه نامهربان من / بگذاخت آتش غم هجر تو جان من

۱. اوحدی (یکتا)، مجید؛ تاریخ انجمنهای ادبی اصفهان (انجمن دانشکده)؛ مجله وحید؛ شماره ۴۰؛ فروردین ۱۳۴۶؛ ص ۳۷۵.

۲. سپاهانی، محمد؛ پیام به ادباء و شعراء؛ مجله جلوه؛ شماره ۱۵ و ۱۶؛ آبان و آذر ۱۳۲۵؛ صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۳. سپاهانی، محمد؛ جهان‌نما نمایندگی پخش مطبوعات؛ مجله جلوه؛ شماره ۱۱؛ اردیبهشت ۱۳۲۵؛ ص ۶۱۶.

۴. گفتگوی واتس‌آپی با ابراهیم سپاهانی به تاریخ ۱۳۰۲/۱۰/۱۷ م.

۵. بینو؛ باغ رضوان؛ وبسایت اینترنتی اصفهانگردی و اصفهان شناسی؛ بیتا؛ آدرس:

esftour.tebyan.net/post/۸۵۲؛ رقم ۸۵۲؛

۶. سپاهانی، محمد؛ در معنی انسانیت و انسان کامل؛ مجله دانشکده اصفهان؛ شماره ۳ دوره جدید (شماره ۱۵ پیاپی)؛ مهر

۱۳۱۳؛ ص ۳۲.



با این همه محبت و لطفی که داشتی / جورت نبود در خور فهم و گمان من
از دیده هرچه اشک زدم بر دل کباب / آتش فزود و سوخت رگ و استخوان من
پنهان چو خواستم کنم این شکوه را ز خلق / برخاست از درون دل، آه و فغان من
جانم به لب رسید به بالین من در آی / زآن پیشتر که مرگ کند قصد جان من
زاهد! مرا ز دیدن خوبان گناه نیست / باشد حرام بر تو مه آسمان من^۱

۱. مهدوی، سید مصلحالدین، تذکره شعرای معاصر اصفهان (جلد دوم)، انتشارات کتابفروشی تأیید اصفهان، صص ۲۹۶ و ۲۹۷.